کد خبر: ۴۵۹۴۵۲
پنج شنبه ۶ بهمن ۱۴۰۱ ۱۰:۳۹

«علفزار» فیلمی جنجالی با سوژه حساس

یادداشتی درباره فیلم علفزار که به تازگی وارد شبکه نمایش خانگی شده بخوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، فیلم علفزار پر از حرف‌هایی است که شاید در یک سفر بین شهری با یک راننده تاکسی درباره آنها صحبت کنید؛ بگویید این آقازاده‌های پدرسوخته در خلوت خودشان هر کاری می‌کنند، مشروب می‌خورند و پول پارتی می‌گیرند، بگویید باباهایشان چه کثافت‌کاری‌هایی نمی‌کنند و بگوییم سیستم قضایی فساد دارد. همه این صحبت‌های انتقادی از وضع حاکمیت می‌تواند در یک صف نانوایی هم شنیده شود و علفزار(تا حدی) کاری که کرده جرات این را داشته تا این انتقادات تند و تیز را روی پرده نقره‌ای به تصویر بکشد.

فیلم علفزار تا اندازه‌ای از فیلم‌های بسیار جنجالی به حساب می‌آید، از سوژه حساس و خط قرمزی‌اش تا بازی پژمان جمشیدی که تحسین عده‌ای را برانگیخته است. در مورد موضوع اول هیچ بحثی نیست و علفزار از آن دسته فیلم‌های حساس است که شاید شجاعت ساخته شدنش قابل تحسین باشد، نکته دیگر آن که بازی جمشیدی در نوع خودش جذاب است، یعنی او توانسته از آن بازی بسیار بد دوران پیشینش رهایی پیدا کند و حالا یک بازیگر متوسط به بالا باشد.

علفزار فیلم بسیار تلخی است، واقعه‌ای که در حال تعریف است هرچقدر بازتر می‌شود تلخ‌تر و کثیف‌تر می‌شود؛ وجود پرونده‌های ثانویه‌ای مانند آن زوج معتاد که دنبال شناسنامه برای فرزندانشان هستند مانند نباتی کوچک در بین این حجم از تلخی است. وجود این داستانک‌ها همانطور که گفت شاید به جریان اصلی فیلم کمکی نکند اما به نظر می‌رسد بودنشان ضروری است چرا که بدون حضور آنها، ریتم فیلم بسیار سخت و کند می‌شد.

فیلم به عنوان یک فیلم دادگاهی، تعلیق و هیجان خوبی در ابتدای راه خود دارد، ماجرا وقتی پیچیده‌تر می‌شود تماشاگر به وجد می‌آید اما سندروم «هرچه پیش برود، بدتر می‌شود» در اینجا هم گریبانگیر علفزار شده و با گذشت فیلم، ارزش آن رو به کاهش می‌رود. فیلم در یک ربع پایانی دیگر عملا وارد یک سرازیری می‌شود و پایان بندی فیلم هم بسیار سرسری است.

علفزار کوبنده شروع می‌شود و این کوبندگی را ادامه می‌دهد تا جایی که دیگر پا پس می‌کشد. فیلم تا جایی که می‌تواند شجاعانه پیش می‌رود و حرف‌هایش را صریح می‌زند(البته که در شرایط فعلی طبیعتا به ریشه‌ها نمی‌پردازد و اخته است) اما در نهایت در خروجی کار دستهایش را به نشانه تسلیم بالا می‌آورد و کار را نصفه نیمه رها می‌کند. فیلم در نهایت به خاطر تمام ریسک‌هایی که به خرج داده قابل احترام است اما نمی‌توان برچسب شاهکار سینمایی و به یاد ماندنی روی آن چسباند.

رضا صائمی، منتقد سینما در اینستاگرام خود درباره این فیلم نوشت: علفزار به عنوان اولین فیلم بلند کاظم دانشی قابل قبول و تاثیرگذار است. یک درام دادگاهی که از طریق پیوند و گره زدن دراماتیک خرده‌داستان‌هایی که هر کدام ردی از یک جرم یا آسیب را به همراه دارند در نهایت به تکمیل پازل قصه کمک کرده که آغازی تلخ و تکان‌دهنده دارد و متاسفانه پایانی عقیم و ناتمام. در پس آسیب‌های گوناگون رفتاری و اخلاقی و اجتماعی از جنایت و خیانت گرفته تا تجاوز و اعتیاد آنچه در کانون مرکزی درام قرار می‌گیرد قضاوت کردن درباره خود قضاوت است.

اینکه یک بازپرس (پژمان جمشیدی) چطور تحت فشار دست‌های پنهان قدرت در چالش اخلاقی با عدالت قرار گرفته است. اینکه چگونه مصلحت‌هایی فردی یا گروهی و طبقاتی می‌تواند قضاوت عادلانه را با چالش جدی مواجه کند. کشمکش بازپرس بین وجدان کاری و اخلاقی از یک سو و منافع و مصالح خود که با مصلحت‌اندیشی محقق می‌شود یک دوراهی سخت را در برابر او قرار می‌دهد.

علفزار قصه‌ای ملتهب دارد و با اینکه فضا و لوکیشن آن محدود است و بیشتر در فضای دادگاه می‌گذرد اما پر از شخصیت و کاراکتر است که در یک موقعیت درهم تنیده به هم وصل می‌شوند و در نهایت تصویری تلخ از جامعه‌ای ترسیم می‌کنند که در آن هر کسی انگار التیام زخم‌های خود را در زخم زدن به دیگری جست‌وجو می‌کند. فیلم البته لحن و زبانی زنانه و مادرانه دارد و ما با مادرهایی مختلفی مواجه هستیم از مادر قاتل و مادر مقتول و مادر تجاوز شده تا مادر معتاد که هر کدام برای نجات فرزند خویش تلاش می‌کنند. علفزار از ریتم خوبی برخوردار است و قصه‌ای پر فراز و نشیب و رمزگشایانه که مخاطب را با قصه خود درگیر می‌کند.

مرجان فاطمی، سینماگر نیز نوشت: علفزار روایت سرگشتگی انسانی است که میان وظیفه، قانون، عرف، شرع و نهایتا انسانیت گیر افتاده است. کاظم دانشی در این فیلم یک جور بازی خیر و شر به راه می‌اندازد و شخصیت محوری‌اش را مثل یک محکوم همیشگی، میان این دو مفهوم سرگردان می‌کند. بازپرس پرونده درون دایره‌ای گیر افتاده است که هرچه می‌رود به انتهای مسیر نمی‌رسد. مدام روی دور تسلسل است. او که روزگاری همه چیز را با اصول و چارچوبی مشخص ارزیابی می‌کرده و قدم گذاشتن بیرون از این چارچوب را با معیار شلاق و جریمه مالی می‌سنجیده حالا در مواجهه با مسائلی قرار می‌گیرد که هیچ‌کدام از این اصول پاسخگوی آن نیستند. او ابتدای فیلم به همدستی در یک قتل غیرعمد محکوم می‌شود، اما وظیفه حکم می‌کند پای غفلتی که توسط زیردستش انجام شده بایستد. حالا باید از محیط امن همیشگی فاصله بگیرد و برای تبرئه شدن از این ماجرا، در قضاوتش محتاط‌تر و گوش به فرمان‌تر باشد. این شرط احتیاط است که مجبورش می‌کند دست به عصا راه برود و چشمش را روی برخی موارد ببندد اما چالش با تضادهای درونی این امکان را از او می‌گیرد و تازه اینجاست که داستان به جریان می‌افتد.

فیلم با یک روایت اصلی و چند خرده روایت پیش می‌رود. در ظاهر ارتباطی میان این خرده روایت‌ها با روایت اصلی شکل نمی‌گیرد اما با قرار گرفتنشان کنار هم، اتفاق مهمتری رقم می‌خورد: چالش بازپرس با زندگی و آینده چند کودک. دانشی در فیلم علفزار، نماینده قانون را با سرنوشت چند کودک یا به عبارت بهتر، نماینده‌هایی از نسل بعدی مواجه می‌کند. کودکانی که خونشان یا آینده‌شان به نحوی در ارتباط با تصمیم اوست: یکی از آنها کودکی است که بدون هیچ دلیلی مورد اصابت گلوله اشتباهی قرار می‌گیرد و مثل یک هواپیما سرنگون می‌شود. دیگری کودک نامشروع و بدسرپرستی است که طبق قانون، اجازه تحصیل ندارد و نهایتا کودکی که در این سن‌وسال، شاهد تجاوز به مادرش و سکوت و لاپوشانی اطرافیان بوده است. حالا بازپرس است که باید در این میان، تصمیم بگیرد که براساس قانون نوشته شده و آنچه از بیرون به او دیکته می‌شود، حکم کند، یا چارچوب‌ها را بهم بزند و به قانونی نانوشته تبعیت کند و منتظر تبعات سنگینش باشد.

سید آریا قریشی، منتقد و روزنامه‌نگار هم طی یادداشتی نوشت: یک پیش داستان ملتهب طراحی کنید؛ چند بخش از آن را حذف کنید؛ هر ۱۰ دقیقه یکی از این بخش‌های حذف شده را فاش کنید تا تماشاگر شوکه شود و داستان پیش برود. این الگویی است که اصغر فرهادی در سینمای ایران تثبیت کرد. فیلمسازان فراوانی، بدون آن که توان خلق آثار عمیقی چون درباره الی… را داشته باشند، صرفا پوسته‌ای سطحی از الگوی ذکرشده را برداشته و فیلم‌هایی می‌سازند که در انتهایشان چیز چندانی به جز چند متلک دست تماشاگر را نمی‌گیرد. فیلم علف‌زار نمونه چنین فیلم‌هایی است.

سوژه اولیه فیلم بسیار ملتهب و تأثیرگذار است: موقعیتی که هم به‌سرعت علاقه دنبال‌کردن ماجرا را ایجاد می‌کند و هم پتانسیل فراوانی برای خلق شاخ‌وبرگ‌های فراوان دارد. با این وجود، علف‌زار –با وجود چند لحظه گیرا– به یکی دیگر از ایده‌های بالقوه جذاب اما هدررفته سینمای ایران تبدیل می‌شود. یک خرده‌داستان نه‌چندان مرتبط به خط اصلی –که قرار است به پرورش شخصیت بازپرس فیلم (پژمان جمشیدی) کمک کرده و به‌شکلی به خط اصلی داستان هم مرتبط شود اما این ارتباط سست است– عملا در مواردی در مسیر حرکت روایت اخلال ایجاد کرده و هرازگاه برای دقایقی به محور فیلم تبدیل می‌شود.

با توجه به این‌که علف زار فیلم اول کاظم دانشی است، شاید نتوان چندان از او به‌خاطر اجرای محافظه‌کارانه‌اش ایراد گرفت اما در نهایت بخش مهمی از فیلم شامل کات از نمای نزدیک یک بازیگر به بازیگر دیگر است. در این میان عملا «فضا»ی چندانی ساخته نمی‌شود. اجرای چند نمای شلوغ که در آن جایگاه بازیگران – علی‌رغم چیده‌شدن دقیق آن‌ها – طبیعی به‌نظر می‌رسد هم، بیش از این‌که به نبوغ یا استعداد هنری احتیاج داشته باشد، نیازمند پشتکاری است که به‌نظر می‌رسد در دانشی وجود دارد.

منبع: برترین‌ها